

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

تیمورشاه تیموری

شهرک زیزن

۳۱ می ۲۰۱۵

## دو سپهسالار با یک نام

دوست محترم و فرهیخته، جناب دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی، که از حامیان سرسخت "زبان سچه دری" میباشند و در صرف و نحو زبانهای دری و عربی ید طولا دارند، در مقاله تاریخی ۲۸ می ۲۰۱۵ خود زیر عنوان "چندکی چند از لب و روی فارسی ایران" که در پورتال آزادگان، "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" شرف نشر یافت، ضمن توضیح سقوط کسره اضافی از تعدادی از نامهای خاص ملک ما مثالهایی را در بیان آورده اند، که در نوع خود جامع و بینظیر است. ایشان مینویسند:

«در تعدادی از نامهای خاص ملک ما هم کسره اضافه را ساقط ساخته اند مثلاً "پلخمری" و "پلچرخی"، که در اصل خود "پل خمری" و "پل چرخی" بوده و گمان کنم، که مراد از کلمه وصفی "چرخی" همانا "سپهسالار غلام حیدر خان چرخی" باشد، که از "چرخ لوگر" بود و به "سپهسالار لندی" شهرت داشت، چون قد کوتاه داشت و او همان سپهسالار مشهور امیر عبدالرحمان خان بود. و بعد اولاده او غلام نبی خان چرخی و غلام جیلانی خان چرخی در دوره اعلیحضرت امان الله خان غازی در سیاست و مناصب دولتی رول داشته اند.»

اما مقصد من درین تحریر فقط مکث و تأمل بر اسم و شهرت "سپهسالار غلام حیدر خان چرخی" میباشد، که جناب معروفی صاحب ایشان را "سپهسالار لندی" خطاب کرده اند. در تماس تلفونی که با ایشان داشتم، فرمودند بهتر است موضوع را بالتفصیل در یادداشتی بنویسم، تا در پورتال آزادگان نشر گردد، تا از یک طرف اگر اشتباهی رخ داده باشد رفع و از جانب دیگر گوشه ای از تاریخ مملکت روشن گردد.

در واقع به مشکل باور شده میتواند، که پادشاهی دو سپهسالار به یک نام "غلام حیدر" داشته باشد، اما امیر عبدالرحمان خان آن را داشت. سپهسالار غلام حیدر خان چرخي و سپهسالار غلام حیدر خان لندی. در باره غلام حیدر خان چرخي و اولاده او نوشته های زیاد وجود دارد و فرزند برومند او غلام نبی خان زیاد مشهور است. اما غلام حیدر خان لندی، که اصلاً از قوم ورکزی است، نیز برای امیر عبدالرحمان خان خدمات زیادی نموده و چون قد کوتاه داشت به سپهسالار لندی مشهور است. امیر عبدالرحمان خان سپهسالار چرخي را قلم خود و سپهسالار لندی را شمشیر خود خطاب میکرد و چون سپهسالار لندی شمشیر عبدالرحمن خان بود شکی نیست که در تمام سرکوبهای ظالمانه عبدالرحمن خان که در هزاره جات و علیه دیگر شورشیان در عهد او صورت گرفته بود سپهسالار لندی اشتراک داشت.

در جنگ به مقابل سردار اسحاق خان والی مزار شریف و پسر کاکای عبدالرحمن خان که در دشت غزنی گگ (واقع در بین سمنگان و تاشقرغان) صورت گرفت، سرلشکر غلام حیدر خان لندی بود. چون اسحاق خان از اول اعتماد به نفس را از دست داده و با مورال ضعیف وارد معرکه شده بود، با آن که در جریان جنگ طرف او فتح کرده و فتح و ظفر از آن او بود. همین که گفته شد عساکر شکست خورده او این شکست را مربوط به عساکر خود دانست و با تجهیزاتی که قبلاً برای فرار آماده کرده بود، با چند نفر از خادمان خاص خود جانب سمرقند پا به عزیمت و فرار گذاشت و در بین این خادمان خاص او یک نفر محبوب شاه خان نام داشت، که خزانه دار او بود و در باره این شخص بعداً درین مقال ذکری به عمل خواهد آمد.

سپهسالار لندی که بخت با او یاری کرده و بار دیگر به قلعه فتح و ظفر صعود کرده بود، برای خوشنودی بیشتر بادرش یکی از افراد معتمد و ورزیده را بالای یک اسپ کوه پیکر نشانند و از سینه تا پای و کمر او را با چندین گز صحن سفید به شکم و سینه اسپ پیچانید، که با این شکل در دویدن و چهار نعل اسپ شخص سواره جزئی ترین تکان و آسیب نمیدید. و این سوار را به این شکل جانب کابل روانه کرد و به دست او فرمانی سپرد، که در جریان سفرش به هر منطقه ای که اسپش از راه بیفتد و یا بمیرد باید اسپ تازه دم به او داده شود. این سوار به این شکل در ظرف ۲۴ ساعت خود را از دشت معرکه به دربار کابل رسانید و از فتح و ظفر عاید شده به امیر عبدالرحمان خان مژده داد و خاطر او را جمع ساخت. و خود سپهسالار تمام اسرای جنگی را در بند و زنجیر کشیده به جانب کابل در حرکت شدند، که امیر عبدالرحمان خان سفاک آن بخت برگشتگان را همه روزه به قید یک تعداد معین در میدان مرادخانی از تیغ کشید. مرحوم غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ درین باره به تفصیل تحریر داشته است.

اما درباره فردی به نام محبوب شاه، که در فوق اشاره کردم و این شخص به معیت سردار اسحاق خان تنها و مجرد به سمرقند رفته بود، بعد از سپری شدن مدت مدید در حوالی ۱۳۱۲ شمسی به معیت یک فامیل تقریباً ۲۰ نفری مرکب از پنج پسر عیال و اولاد خود به مزار شریف برگشت و غلام علیخان پسر دوم سپهسالار لندی که تازه از ترکیه بعد از تعلیم در سلک عسکری برگشته بود و چون خانمش بیمار بود و در جست و جوی خانم دیگری بود، با فامیل محبوب شاه خان در پیوند آمده با دوشیزه ای از آن فامیل ازدواج کرد. بعد از گذشت چند سال که پدرم با فامیل خود و من که در آن زمان بیش از ۱۵ سال نداشتم، به مزار شریف آمدم. پدر مرحومم بنا بر عرف مردمان قدیم مرا که صرف یک تازه جوان مکتب رو بودم با دختری از خودم خردتر از همین فامیل، نامزد کرد که دو سال بعد عروسی ما صورت گرفت و من و غلام علیخان پسر غلام حیدرخان لندی باهم "باجه" شدیم. و به مرور زمان در رشته همین پیوند چون خانم غلام علیخان با خواهر خود محبت زیاد داشت من ۲۰ ساله با غلام علیخان مردی تقریباً ۵۰ ساله چنان دوستهای صمیمی شدیم که الی زمان فوت غلام علیخان در سال ۱۳۳۸ دوام داشت و من تا زمان مرگ او بالای سرش حاضر بودم.

غلام حیدرخان سپهسالار لندی دو پسر داشت. پسر اولش داد محمد خان نام داشت، که در مسلک عسکری الی رتبه کاندکمشری که او را کرنیل میگفتند رسیده بود و در جنگ استقلال علیه دولت انگلیس شرکت داشت. مرد متدین راست قول بود و به راستگویی و صراحت لهجه شهرت داشت و در زمان حکومت محمد هاشم خان صدراعظم محبوس و مریض شد و در حالی که دو نفر عسکر محافظ بالای سرش بودند، در شفاخانه علی آباد جان سپرد. اولاد او به درجات دوکتوری در طب و جنرالی در عسکری و پولیس رسیدند.

و غلام علیخان پسر دوم سپهسالار لندی که باجه من بود پسر کلانش صاحب منصب عسکری بود و پسر دومش که از بطن خاشنه من بود در زمان حفیظ الله امین از مزار شریف به کابل خواسته شد و در اداره "خاد" کشته شد. غلام علیخان که تعلیمیافته مسلک عسکری بود نسبت صدمه ای که در پایش رسیده بود به امور ملکی موظف گردیده چندین دوره حکومت را در تاشقرغان، میدان وردک، پغمان، سپین بولدک و غیره گذرانده و در زمانی که حاکم موسی قلعه در قندهار بود در زمان ریاستهای بلدیة انتخابی رئیس بلدیة مزار شریف از طرف اهالی انتخاب و بعداً حکمران شبرغان و پلخمری مقرر شد و از همین وظیفه متقاعد گردید. شخص متدین و راستکار بود و صفت میزه او در بین تمام همسلکانش این بود، که قطعاً رشوت نمیخورد و حتی جزئی تحفه ای را هم قبول نمیکرد. واقعه فیر تفنگ که از طرف یک فرد عسکر هراتی در مزار شریف بالای عبدالرحمان خان صورت گرفته و به سینه او، که هدف گرفته شده بود، اصابت نکرده گلوله به

پشتی چوکی نشسته بود که از طرف مرحوم غبار نیز تحریر یافته. غلام علیخان به من چنین گفت، که در حالی که آن فرد عسکر یک گلوله را فیر کرد، گلوله دیگری را به غرض فیر دومی در دهن خود نگه داشته بود. بناءً سپهسالار با عجله دهن او را با شمشیر پاره کرد، تا به فیر دوم قادر نگردد. حقیقت هرچه بود، بعد ازین حرکت که سپهسالار با شمشیر دهن آن مرد را شکافت، عبدالرحمان خان بالای سپهسالار جنگی خود که آن قدرها برای او جانفشانی و خدمت کرده بود، مشتبه و مظنون گردیده، سپهسالار را طرف بی مهوری قرار داد و دارائیهای او را مصادره کرده صرف چند جریب زمین و یک قلعه در شکرده کابل و چند جریب زمین و یک باغ در مزار شریف برای ورثه اش باقی گذاشت.

نکته دیگری که درباره گزارشهای عبدالرحمان خان با صاحب منصبان عسکریش از زبان باجه ام غلام علی خان شنیده و میتوانم درینجا نقل کنم، اینست که روزی عبدالرحمان خان بسیار به قهر و غضب آلود جلسه تمام صاحب منصبان خود را دائر کرد. بسیار به قهر و غضب بود بر هر کدام خرده میگرفت و سخنان رکیک استعمال میکرد. بالاخره غضبش به اندازه ای رسید که از جا برخاست و شمشیر از نیام کشید و خطاب به همه گفت:

بیغیرت ها و جبون ها اکنون با این شمشیر سر از تن همه تان جدا میکنم و با شمشیر عریان به جانب حاضرین در حرکت شد. همه ترسیدند و پا به فرار گذاشتند. و بنا به قول غلام علیخان تنها کسی که در جای خود ثابت ماند، غلام حیدرخان سپهسالار لندی بود. دقائقی بعد قهر و غضب امیر نشست و همه را نزد خود طلبیده اظهار داشت، که من غیرت و همت شماها را در آزمایش گذاشتم؛ من یک نفر بودم و شما جمع کثیر و بزرگ، من چگونه میتوانستم همه شما را بکشم؛ ای بیغیرت ها! همه شرمنده شدند بدون از سپهسالار لندی، که امیر او را نوازش کرد. این بود قسمتی از خاطرات گذشته من و یادآوری از یک گوشه کوچک تاریخ مملکت. امیدوارم سبب کسالت خاطر دوستان نشده باشد.